

اخلاق نیکوماخوس

کتاب چهارم

منیره عابدی

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت - دانشگاه اصفهان

باب اول

سخاوت یعنی دادن مال به افراد مستحق، قبول مال از مقامات مناسب و رد آن از افراد متناسب. که البته اولی (دادن مال به افراد مستحق) به فضیلت نزدیک تر است. زیرا:

۱. انجام دادن کار مثبت بهتر از پرهیز از کار بد و بی شرافت است.
۲. انسان بیشتر مایل است هدیه بگیرد تا این که خودش را از مالش محروم کند و لذا نگرفتن هدیه راحت تر از دادن آن است.
۳. کسی که هدیه قبول نمی کند عادل است.
۴. کسی که هدیه ای قبول می کند هیچ صفت و ستایشی متوجهش نیست.
۵. سخاوتمندان به علت نفع رساندن به مردم از طریق کمک مالی، از بقیه ی فضلاء محبوب تر است.

ویژگی های سخی:

۱. محرک سخاوتش، شرافت است.
 ۲. انجام بخشش به راستی و درستی (به اشخاص مستحق، به اندازه ی صحیح و به وقت لازم)
 ۳. بخشش را با حس لذت یا الاقل بدون حس درد و الم انجام می دهد.
 ۴. به خود توجه ندارد و مالی برای خود نگه نمی دارد.
 ۵. عطایا را از منشا صحیح و به موازنه ی صحیح می گیرد.
 ۶. اگر متوجه شد نامناسب خرج کرده است ناراحت می شود، اما حزنش معتدل است.
- حالت افراط: اسراف = استفاده ی بیش از حد از مال خود (افراط در دادن و تفریط در گرفتن)
- مسرف نسبت به بخیل عیب کمتری دارد. زیرا:

۱. زیرا مانند مرد سخی می دهد و می گیرد. فقط این کار را به شیوه و اندازه ی درست انجام نمی دهد. لذا ممکن است با گذر عمر و ورشکست شدن اصلاح شود و به حد وسط بازگردد.
 ۲. مسرف به خیلی ها نیکی می کند؛ اما بخیل حتی به خودش هم نیکی نمی کند.
- معایب اسراف:

۱. چون از منشأهای صحیح عطایا را قبول نمی کند مال و در نتیجه قدرت خرجش کاهش می یابد و مجبور می شود از هر منشأیی عطایا را قبول کند.
۲. بخشش وی سخاوت نیست. زیرا محرک آن شرافت نیست، خالصانه و بی طرفانه نیست و شکل صحیح ندارد.
۳. عدم تقوا و عدالت و بخشیدن به خاطر تسکین خواهش ها و لذات خود.

حالت تفریط: بخل = احتیاط بیش از حد در مورد مال خود

بخل برخلاف اسراف قابل درمان نیست. زیرا:

۱. پیری و کم ظرفیتی عامل آن است.

۲. به طبع انسان نزدیکتر است.

ویژگی‌ها:

۱. منشا ارتزاق ناجوانمردانه و پست

۲. حرص زیاد در پیشه‌های شرمگین

۳. گرفتن سود کوچک و فروختن شرف خود به کم

باب دوم

دریادلی همان سخاوت است فقط به مقدار زیاد و بزرگ

ویژگی‌ها:

۱. در فهم هدیه‌ی مناسب‌تر و اهدای عطایای بزرگ‌تر همیشه حاذق و ماهر است.

۲. اعمالش متناسب با عطایایش بزرگ است. اما بزرگی عملش بیش از بزرگی عطایایش است.

۳. عطایایش متناسب با خودش بزرگ است. (عطایای بزرگ را باید افراد متمول، والانژاد و بلندآوازه انجام دهند؛ فقرا به علت نداشتن مال و نداشتن لیاقت و مناسبت نباید این کار را بکنند.)

۳. عطایا را در راه خیر و مجد و با لذت و جوانمردی می‌دهد و به ارزان شدن قیمت آن‌ها توجهی ندارد.

حالت افراط: فیض عامیانه = به خاطر یک نمایش ریائی و در یک موضوع غلط و روش غیر صحیح، بیش از اندازه، بی جا و بیهوده می‌دهد تا مورد ستایش قرار گیرد.

حالت تفریط: کمینگی = حتی در جایی که همه‌ی مصارف خود را کرده به خاطر خودداری از یک مصرف جزئی همه را به باد می‌دهد؛ در هر چیزی تأخیر و اما و اگر و شاید می‌کند و سعی می‌کند تا حد امکان کمتر مصرف کند و برای همان مصرف کم هم افسوس می‌خورد.

باب سوم

فرد با مروت کرامت ذاتی خود را می‌شناسد و آن را عادلانه اندازه می‌گیرد. او به اموری که باعث شرف یا ننگ است توجه زیادی دارد و خود را اهل شرف و مستحق بالاترین چیزها می‌داند. لذا خود را با بالاترین مکارم می‌آراید و سعی می‌کند هر فضیلتی را داشته باشد و از هر پستی بگذرد. لذا فضیلت مروت پیرایه‌ای بر سایر فضایل است که آن‌ها را مزین می‌کند و خودش بدون آن‌ها نمی‌تواند وجود داشته باشد. نسب خوب، نفوذ کافی و ثروت هنگفت، بیش از هر چیز شرافت را جلب می‌کند. با این وجود فرد خوب مستحق شرافت است و اگر خیر را با این چیزهای خارجی همراه کند بیش‌تر استحقاقش را دارد. اما افرادی که بدون فضیلت، این چیزها را دارند، دچار وقاحت و کبر می‌شوند.

ویژگی‌های فرد با مروت:

۱. خطرهای بزرگ را انتخاب می‌کند و در مورد زندگی خود بسیار مسرف است. زیرا از نظر او زندگی در برابر برخی چیزها بی‌ارزش است.

۲. برای مهربانی خلق شده اما مهربانی دیگران را نمی‌پذیرد و یا اگر به او مهربانی کرده‌اند طوری جبران می‌کند که شرمنده شوند.

۳. نزد بزرگان بلند و گردنکش است و نزد طبقات متوسط مهربان و دوستانه. زیرا تفوق بر بزرگان مشکل و بزرگ است و شرافت محسوب می‌شود و بر طبقات متوسط آسان و پستی به حساب می‌آید.

۴. حب و بغض خود را آشکار بیان می‌کند و صریح است.

۵. حس تحسین او در مورد اشیا به راحتی تحریک نمی‌شود زیرا هیچ چیز در نظرش بزرگ نیست.

و...

تفریط: خردمنشی = با آن که استعداد خوبی در مورد خیر دارد چون تخمین بلندی در مورد لیاقتش ندارد خود را از آن محروم می‌کند.

افراط: فخور و خودپسند بودن = طوری کار شرافتمندانه می‌کند که انگار اهل آن است و با آراستن خود با تجملات و حرف زدن از این تجملات در پی کسب شرافت است.

باب چهارم

عبارت دوستدارنده‌ی شرف را اگر به طور مدحیه بگوییم یعنی دوستی آن بیش از دوستی طبقه‌ی متوسط است و اگر به نکوهش بگوییم یعنی بیش از شایستگی یک انسان است. تشبث به شرف اگر بیشتر یا کمتر از آنچه باید و شاید شد افراط و تفریط است اما اگر آن طور که باید و شاید شد حد وسط محسوب می‌شود.

باب پنجم

حلیم کسی است که بداند برای کدام اتفاق و نسبت به چه کسی غضبناک شود و غضبش به روش و وقت درست باشد و با انفعال غضب از پا در نیاید.

این فضیلت بیشتر ممکن است به سمت تفریط (بی‌غضب) گرایش یابد که در آن فرد خشمگین نمی‌شود و نه تنها نمی‌تواند انتقام بگیرد بلکه بی‌دلیل عذرخواهی می‌کند. او قدرت دفاع از خود و حس شجاعت ندارد.

در حالت افراط، فرد ممکن است یکی یا چند تا از حالات زیر را نشان دهد:

۱. غضب بر مردمی که مستحق آن نیستند.

۲. غضب به دلایل غیرحقیقی

۳. غضب بیش از حد باید و شاید

۴. غضب با عجله و پیش از وقت

۵. غضب در مدت زمان طولانی

مثلاً:

جذباتی‌ها: زود و به افراط خشمگین می‌شوند اما زود هم پشیمان می‌شوند و جبران می‌کنند.

صفراپی‌ها: به طور افراطی آتش‌نفسند و از هر چیزی مشتعل می‌شوند.
بدگنج‌ها: بی‌سبب و با دلایل غلط و به مقدار زیاد خشمگین می‌شوند و خشمشان طولانی است و تا انتقام نگیرند آرام نمی‌شوند.

کینه‌ورزان: کینه را مدتی طولانی و به طور مخفیانه در دل نگه می‌دارند تا زمانی که انتقام بگیرند.

باب ششم

فضیلتی شبیه دوستی، در رابطه با معاملات اجتماعی که در آن فرد نصب العینش این است که از رنج‌دهی برکنار و راحت‌رسان و لذت‌بخش باشد؛ اما با رعایت و ترجیحی که به چیزهای شریف و جمیل دارد. یعنی تا قتی لذات برایش نآبرومند و مضر نباشد به دنبال آن است. وگرنه رنج را ترجیح می‌دهد. خیررسانی او به دیگران نه از سر محبت بلکه به تحریک مزاج طبیعی‌اش است.

باب هفتم

راستگویی حالتی اخلاقی است که باعث می‌شود فرد در حیات و قول خود صادق باشد و حتی در چیزهای بی‌اهمیت هم راست بگوید. در برابر این ویژگی، دروغگویی قرار دارد که شامل دو حالت می‌شود:

۱. گزاف‌گویی: نشان دادن داشته‌ها فراتر از واقعیت به منظور کسب اعتبار، تفاخر و شأن و شوکت یا به دست آوردن

مال

۲. لب‌فشرده‌گی و ناسپاسی: انکار یا کمتر نشان دادن داده‌ها که گاهی حالت بیش از حد در این کار پیش می‌روند و در

حقیقت در لب‌فشرده‌گی و ناسپاسی به گزافه می‌رسند. اما کسانی که به حد اعتدال لب‌فشرده‌اند چهره‌ای مهذب برای خود می‌سازند.

باب هشتم

فرد سبک‌روح در حالت اعتدال کسی است که با ذوق خوب و مهارت مزاح می‌کند و چیزهایی می‌گوید که لایق انسان مهذب است. او با مزاحش سعی می‌کند در دیگران لذت ایجاد کند و از ایجاد درد و رنج در دیگران متنفر است.

حالت افراط = مبتذل و مسخر: فردی که به هر قیمتی می‌خواهد باعث خنده شود و چون به دنبال گفتن حرف‌های شایسته و جلوگیری از دلخراشی است، حرف‌هایی می‌زند که شخص مهذب حتی تحمل شنیدنش را هم ندارد.
حالت تفریط: بدخو و ترش‌رو = کسی که نه‌تنها نمی‌تواند مزاح کند بلکه از شنیدن مزاح مشمئز می‌شود.

باب نهم

خجالت یک فضیلت نیست زیرا ناشی از عمل بد است. در حالی که فضیلت مطلقا خوب است. البته برای جوانان خوب است (هر چند فضیلت محسوب نمی‌شود). ولی برای پیران بد است. زیرا آنها اصلا نباید کار بدی بکنند که بابتش خجالت بکشند.